

## بررسی تطبیقی ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه

جعفر شریفی<sup>۱</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰  
10.22034/shistu.2026.2074237.2558

### چکیده

سازمان‌های وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه از برجسته‌ترین نهادهای تشکیلاتی شیعه در سده‌های دوم تا چهارم هجری به‌شمار می‌آیند که نقش مهمی در حفظ اعتقادات، انسجام جامعه شیعی و تداوم ارتباط میان پیروان ایفا می‌کردند. سازمان وکالت امامیه در شرایط اختفا و تقیه پدید آمد و با ساختاری سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای، تحت هدایت مستقیم امامان معصوم علیهم‌السلام، وظایفی همچون برقراری ارتباط با شیعیان، جمع‌آوری وجوهات، پاسخ‌گویی به مسائل اعتقادی و مقابله با جریان‌های انحرافی بر عهده داشت. در مقابل، سازمان دعوت اسماعیلیه نیز در بستر اختفا و تقیه شکل گرفت و با نظامی سلسله‌مراتبی که محوریت آن امام اسماعیلی بود، از طریق دارالهیجره‌ها و شبکه‌ای گسترده از داعیان توانست به تدریج در گستره وسیعی از جهان اسلام نفوذ یابد و زمینه‌ساز تشکیل خلافت فاطمی شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه چه وجوه اشتراک و افتراقی در ساختار تشکیلاتی خود داشته‌اند؟ بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو سازمان دارای ساختاری هرمی و سه‌سطحی از نظر استقرار جغرافیایی بوده‌اند. با این حال، تفاوت آنها در درجه پیچیدگی تشکیلاتی و گستره قلمرو نظارتی ناشی از اهداف و مأموریت‌های متفاوت هر نظام بوده است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اسماعیلیه، سازمان وکالت، سازمان دعوت، ساختار تشکیلاتی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد بهبهان، دانشگاه آزاد اسلامی، بهبهان، ایران / j.sharifi@behiau.ac.ir

## مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی ساختار تشکیلاتی «سازمان وکالت» امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ تشیع در سده‌های نخستین اسلامی، تلاش برای سازمان‌دهی و ایجاد نهادهایی بود که بتوانند در شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی، استمرار اعتقادات، انسجام جامعه و تداوم ارتباط میان پیروان را تضمین کنند.

خلفای عباسی با وجود اختلافات و چالش‌های سیاسی درونی، در برابر جریان‌های مخالف، به‌ویژه شیعیان، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در پیش گرفتند. در چنین فضایی، ضرورت ایجاد تشکیلاتی منظم و پنهانی برای هدایت جامعه شیعی بیش از پیش احساس می‌شد.

در این بستر، دو سازمان برجسته در تاریخ تشیع شکل گرفتند: «سازمان وکالت» امامیه و «سازمان دعوت» اسماعیلیه.

«سازمان وکالت» امامیه با محوریت امامان معصوم علیهم‌السلام از نیمه سده دوم هجری، به‌عنوان نهادی دینی - تشکیلاتی برای اداره امور شیعیان پدید آمد و تا پایان غیبت صغرا (۳۲۹ق) استمرار یافت. این سازمان با ساختاری سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای، نوعی نظام منسجم مذهبی، سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رفت که با هدایت مستقیم امامان معصوم علیهم‌السلام اداره می‌شد و نقش واسطه میان امام و جامعه شیعی ایفا می‌کرد.

در مقابل، «سازمان دعوت» اسماعیلیه نیز در شرایط مشابه اختفا و تقیه، اما با اهدافی گسترده‌تر و در بستر تاریخی متفاوت شکل گرفت. رهبران اسماعیلی به‌منظور حفظ جان امام و استمرار خط امامت، سازمان پنهانی دعوت را با محوریت امام اسماعیلی و مرکزیت سلمیه در شام بنیان نهادند. این سازمان با بهره‌گیری از دارالهیجره‌ها به‌عنوان پایگاه‌های عملیاتی و شبکه‌ای از داعیان در نواحی مختلف، ضمن ترویج آموزه‌های اعتقادی خویش، به فعالیت‌های سیاسی برای دستیابی به قدرت نیز پرداخت؛ اقدامی که سرانجام به تشکیل خلافت فاطمی در مغرب اسلامی انجامید.

بررسی تطبیقی ساختارهای تشکیلاتی این دو نهاد اجتماعی، اعتقادی و سیاسی می‌تواند به درک بهتر علل و اهداف ایجاد نظام‌های سلسله‌مراتبی، حدود حوزه‌های نظارتی آنان و کارکرد هر سطح از سلسله‌مراتب منجر شود. افزون بر این، چنین پژوهشی به فهم عمیق‌تر از زمینه‌های تاریخی، تحولات سیاسی و بازسازی رخدادهای کمتر روشن‌شده تاریخ شیعه یاری می‌رساند.

### پیشینه

در مطالعات اخیر، آثار متعددی به‌صورت منفرد به بررسی هر یک از این دو سازمان اختصاص یافته است. در حوزه وکالت امامیه می‌توان به این آثار اشاره کرد:

- سازمان وکالت امامیه و نقش آن در عصر ائمه (ع)، اثر محمدرضا جباری؛

- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، تألیف جاسم حسین که بخش‌هایی از آن به این موضوع اشاره کرده است.

در زمینه اسماعیلیه نیز می‌توان از آثار ذیل یاد کرد:

- مختصری در تاریخ اسماعیلیه، نگاشته فرهاد دفتری؛

- اسماعیلیان در تاریخ، نگارش گروهی از نویسندگان، ترجمه یعقوب آژند؛

- مقاله «ساخت، کارکرد و تحول دعوت فاطمیان مصر»، نوشته فاطمه جان‌احمدی.

در حوزه مطالعات تطبیقی مشابه نیز می‌توان به مقاله «بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و دعوت عباسیان»، تألیف محمدکاظم ملبوبی و محمدرضا جباری، و نیز مقاله «بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه (اهداف و اصول)»، تألیف محمدکاظم ملبوبی و محمدرضا جباری اشاره کرد.

با وجود این، کمبود پژوهشی جامع که به‌صورت یکپارچه ساختار تشکیلاتی هر دو سازمان را در کنار هم تحلیل تطبیقی کند، همچنان احساس می‌شود. مقاله حاضر در پی پر کردن این خلأ است و کوشیده با رویکردی تطبیقی، به تبیین ابعاد مشترک و متمایز این دو نهاد و واکاوی پیامدهای سیاسی و اجتماعی آنها بپردازد.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که مقایسه تطبیقی دو سازمان مذکور به مثابه دو الگوی مهم در تاریخ اجتماعی تشیع، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از چگونگی بقا، رشد و تحول جریان‌های شیعی را آشکار سازد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین است: دو سازمان وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه چه وجوه اشتراک و افتراقی در ساختار سلسله‌مراتبی خود داشته‌اند؟

پرسش فرعی نیز بدین‌گونه طرح می‌شود: ساختار سلسله‌مراتبی چه تأثیری بر روند حیات سیاسی و اجتماعی این دو سازمان داشته است؟

در بیان فرضیه پژوهش باید گفت:

۱. هر دو سازمان در عین دارا بودن ساختاری سلسله‌مراتبی، از حیث گستره نظارت، میزان تمرکز و اهداف کلان تفاوت‌هایی بنیادین داشته‌اند.

۲. شکل‌گیری و تکامل تدریجی این ساختارها با تکیه بر نقش محوری امام و تأکید بر نظم تشکیلاتی، عامل اصلی تداوم و بقای هر دو نهاد در شرایط بحران و اختفا بوده است.

روش‌شناسی پژوهش حاضر «تطبیقی - گونه‌شناسانه» است؛ بدین معنا که با تکیه بر داده‌های تاریخی مستند، ابتدا توصیفی از هر یک از دو سازمان ارائه و سپس تحلیل تطبیقی بر پایه داده‌های تحلیلی موجود انجام گرفته است.

بر اساس عنوان و هدف تحقیق، مقاله در دو بخش تنظیم شده است:

۱. ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه؛

۲. ساختار تشکیلاتی سازمان دعوت اسماعیلیه.

در ادامه نیز تحلیل تطبیقی نهایی بر مبنای یافته‌های دو بخش ارائه گردیده است.

## ۱. ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه

«سازمان وکالت امامیه» یکی از مهم‌ترین نهادهای تشکیلاتی در تاریخ تشیع است که به‌ویژه از عصر امام جعفر صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغرا (۳۲۹ق) نقشی بنیادین در تداوم

ارتباط امامان معصوم علیهم السلام با پیروان خود ایفا کرد. این سازمان ضمن حفظ ماهیتی پنهان و تقیه‌آمیز، وظیفه سازمان‌دهی شبکه‌ای از وکلا را برای رساندن پیام‌ها، دریافت وجوه شرعی و پاسخ‌گویی به نیازهای دینی و اعتقادی جامعه‌ی شیعی بر عهده داشت.

به‌طور کلی، ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت را می‌توان در چند بُعد اصلی ترسیم کرد:

### ۱-۱. ساختار تشکیلاتی بر اساس سلسله‌مراتب سازمانی

ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه را می‌توان یک نظام چهارسطحی هرمی توصیف کرد که بالاترین و اساسی‌ترین منصب آن، مقام امامت است.

#### ۱-۱-۱. سطح اول: امام علیه السلام

در قلّه هرم تشکیلاتی، مقام امام معصوم علیه السلام قرار داشت که به اعتقاد امامیه - اصطلاحی که به‌طور خاص به شیعه دوازده‌امامی اطلاق می‌شد - منصوب الهی از سوی خداوند و رسول صلی الله علیه و آله بود (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۵۶۴؛ نوبختی، ۱۹۵۹، ص ۱۸).

از منظر امامیه، امامت مفهومی فراتر از رهبری صرف دارد و به معنای ریاست کلیه امور دینی و دنیوی شیعیان است (مدرّسی طباطبائی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). امام معصوم علیه السلام نه تنها برگزیده الهی برای رهبری مسلمانان است (حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۹)، بلکه وظایف متعددی در قبال شیعیان برعهده دارد که یکی از مهم‌ترین آنها تشکیل سازمان وکالت در جهت اهداف عالی امامت بود (شریفی و چلونگر، ۱۳۹۶، ش ۵۷).

بنابراین، امام علاوه بر شئون و وظایفی همچون حکمت سیاسی، مرجعیت دینی، ولایت معنوی و باطنی به‌عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و حجت خدا بر روی زمین، به رهبری، ارشاد و اداره جامعه شیعه همت می‌گمارد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۳۸-۲۵). تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های سازمان وکالت بر اساس اقتضای زمان، توسط امامان معصوم علیهم السلام تدوین می‌شد و به‌عنوان یک برنامه مدّون دینی و سازمانی توسط وکلا به اجرا درمی‌آمد (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶). امام مستقیماً وکلای خود را بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی هر منطقه انتخاب می‌کرد و بر فعالیت‌های آنان نظارت دقیق اعمال می‌نمود (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷).

## ۲-۱-۱. سطح دوم: وکلای ارشد (یا باب)

در سلسله مراتب، پس از مقام رفیع امامت، وکلای ارشد قرار داشتند که به‌عنوان واسطه اصلی میان امام و شبکه وکلا و شیعیان عمل می‌کردند. این افراد شخصیت‌هایی مستعد، امین، پرهیزگار و معتمد امام علیه السلام بودند که تمام برنامه‌ها و اسرار سازمان، به‌ویژه به‌سبب ضرورت تقیه و نهان‌گرایی برای بقای سازمان، به ایشان سپرده می‌شد.

### الف) عنوان «باب» و جایگاه رسمی

به وکلای ارشد، گاهی در منابع با عنوان «باب» نیز اشاره شده (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵)، اگرچه سازمان وکالت به‌طور کلی ماهیتی مجزا از نهاد «باییت» داشته است. نمونه‌های تاریخی این جایگاه شامل عبدالرحمن بن حجاج، وکیل ارشد امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در بغداد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۵؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۲۱۳)، و مفضل بن عمر جعفی، وکیل ارشد (باب) امام کاظم علیه السلام در مدینه است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۲۵).

در طول حیات سازمان وکالت، از عهد امام صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغرا (۳۲۹ق)، این وکلای ارشد که مهم‌ترین حلقه ارتباطی شیعیان و سایر وکلا با امام علیه السلام بودند، همواره توسط امامان معصوم علیهم السلام توثیق و تمجید می‌شدند تا اعتماد جامعه شیعی نسبت به ایشان جلب شود.

### ب) نمونه شاخص: عثمان بن سعید عمری

شخصیتی همچون عثمان بن سعید عمری (نایب اول از نواب اربعه) نمونه برجسته‌ای از این توثیق است. وی با توجه به وظیفه خطیری که در دوران حساس پس از امامان دهم، یازدهم و دوازدهم علیهم السلام بر عهده داشت، به‌عنوان مهم‌ترین مقام رهبری سازمان وکالت در آن مقطع، مکرر از سوی امامان علیهم السلام بزرگوار توثیق و مدح می‌شد. احمد بن اسحاق قمی روایتی از امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نقل کرده است که طی آن عثمان بن سعید عمری به‌عنوان «باب» یا «وکیل ارشد و نماینده امامان معصوم علیهم السلام» معرفی شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۱، ص ۳۴۵).

### ج) گستره وظایف وکلای ارشد

اهداف و برنامه‌های سازمان وکالت تنها به جمع‌آوری خمس، زکات و سایر کمک‌های مالی محدود نمی‌شد، بلکه وظایفی همچون ارشاد شیعیان و مبارزه با غلات و فرق منحرف نیز از مسئولیت‌های محوری وکلا بود. برای نمونه، امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر گوشزد کردند که از نشست و برخاست با غلات پرهیزد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۱۵). همچنین امام کاظم علیه السلام با برخی اندیشه‌های کلامی افراطی مبارزه کردند و در عین حال، یاران خود را تقویت می‌نمودند تا دیدگاه‌های اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم منتشر سازند (عطاردی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۶۱).

### د) تکامل نقش در آستانه غیبت

با محدود شدن تماس مستقیم امامان معصوم علیهم السلام، به‌ویژه پس از امام رضا علیه السلام، نقش مذهبی و سیاسی سازمان وکالت گسترش یافت. وکلای امام مسئولیت‌های بیشتری در اجرای امور پیدا کردند و جایگاه وکلای ارشد به تنها مرجع تعیین و اثبات حقانیت امام علیه السلام جدید تبدیل شد. برای مثال، امام جواد علیه السلام به وکیل ارشد خود، محمد بن فرج، در باب جانشینی امام هادی علیه السلام سفارش‌هایی کردند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۸۹).

با شروع غیبت صغرا، سازمان وکالت در شکل جدید خود، یعنی نیابت خاص (سفارت)، به اوج تکامل رسید. بر این اساس، نواب اربعه از سال ۲۶۰ق تا ۳۲۹ق به‌طور رسمی از سوی امام دوازدهم علیه السلام به این جایگاه برگزیده شدند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۵۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۵۱۶). از این رو، اهمیت این جایگاه تا حدی است که در دوره غیبت صغرا، نهاد «نیابت خاص» عملاً ادامه جایگاه وکیل ارشد بود.

### ۳-۱-۱. سطح سوم: وکلای نواحی (مدیران منطقه‌ای)

جایگاه وکلای نواحی در ساختار سلسله‌مراتبی سازمان وکالت، در سطح میانی و دقیقاً پس از وکلای ارشد قرار می‌گرفت. این افراد نقش واسطه اصلی اجرایی میان وکیل ارشد (و به‌طور غیرمستقیم امام یا نایب خاص) و شبکه گسترده وکلای محلی را ایفا می‌کردند.

انتخاب وکلای نواحی با دقت فوق‌العاده‌ای صورت می‌گرفت؛ زیرا ایشان چهره اصلی و مجری سیاست‌های سازمان در مناطق بزرگ و پراهمیت شیعه‌نشین محسوب می‌شدند.

#### الف. مسئولیت‌ها و حوزه‌های نفوذ

وکلای نواحی مسئولیت مدیریت امور مذهبی، اجتماعی و مالی شیعیان در مناطق جغرافیایی وسیع را بر عهده داشتند. وظایف آنها در جهت اهداف کلی سازمان وکالت تعریف می‌شد و شامل موارد ذیل بود:

- نظارت بر وکلای محلی: سازمان‌دهی، هدایت و پاسخ‌گویی به گزارش‌های نمایندگان سطح پایین‌تر؛

- مدیریت مالی: جمع‌آوری و انتقال وجوه شرعی از مناطق تحت نفوذ به سطوح بالاتر؛

- حفظ انسجام عقیدتی: اجرای برنامه‌های فکری و مقابله با انحرافات اعتقادی در سطح منطقه.

#### ب. نمونه‌های تاریخی وکلای نواحی

شواهد تاریخی متعددی از فعالیت این سطح مدیریتی در نواحی مهم شیعه‌نشین در دست است:

- عبدالرحمن بن حجاج: از عهد امام صادق علیه السلام تا امام جواد علیه السلام وکیل ارشد ناحیه عراق بود (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۳-۵۱۴).

- حسن بن عبد ربه و ابوعلی بن راشد: به ترتیب، وکلای امام هادی علیه السلام در نواحی بغداد و مدائن بودند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۱۵).

- زکریا بن آدم: وکیل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در ناحیه قم بود که از مراکز مهم فعالیت شیعه محسوب می‌شد (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۹۴-۵۹۶).

#### ۴-۱-۱. سطح چهارم: وکلای محلی (قاعده هرم)

در پایین‌ترین سطح از هرم تشکیلاتی سازمان وکالت، وکلای محلی قرار داشتند که مستقیماً

با توده شیعیان در ارتباط بودند. این افراد در شهرهای مختلف سکونت داشتند و هسته اصلی شبکه عملیاتی سازمان را تشکیل می دادند.

### الف. وظایف و ساختار عملیاتی

وکلاهی محلی تحت فرمان مستقیم وکیل ناحیه خود عمل می کردند و در اجرای دستورات سازمان، نهایت نظم و اصل تقیه را رعایت می نمودند. وظایف اصلی و کلیدی ایشان عبارت بود از:

یک. جمع آوری وجوهات شرعی: اخذ خمس، زکات و دیگر کمک های مالی از شیعیان منطقه خود؛

دو. انتقال اطلاعات: دریافت نامه ها و گزارش های شیعیان محلی و انتقال آنها به وکیل ناحیه؛

سه. تأیید نمایندگی: گاهی وکلاهی محلی به عنوان افراد قابل اعتماد، نقش تأییدکننده برای وکیل ناحیه جدید را ایفا می کردند و شیعیان را از نصب نماینده جدید آگاه می ساختند.

### ب. نمونه عملیاتی

برای اعلام رسمی وکالت ابوعلی بن راشد در نواحی سواد، بغداد و مدائن، نامه ای خطاب به علی بن بلال (از سران شیعه و احتمالاً وکیل امام در آن ناحیه) ارسال شد تا وجوه شرعی را به ابوعلی بن راشد تحویل دهد و از او تبعیت نماید (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۶۲-۵۶۷).

#### ۵-۱-۱. نقش مکمل: وکلاهی سیار (نمایندگان مأموریتی)

علاوه بر سطوح سلسله مراتبی ثابت، دسته مهم دیگری تحت عنوان وکلاهی سیار وجود داشتند که نقش حیاتی در ارتباطات متحرک سازمان ایفا می کردند. این وکلا برای انجام مأموریت های خاص و کوتاه مدت به نواحی مختلف اعزام می شدند.

### الف / وظایف وکلاهی سیار

وظایف اصلی وکلاهی سیار شامل موارد ذیل بود:

۱. تسهیل ارتباطات: ایجاد و برقراری ارتباط امن و مستقیم میان امام معصوم (ع) (یا نایب خاص) با وکلای مقیم در نواحی دوردست؛
۲. تحصیل وجوه متمرکز: اخذ وجوه شرعی که نزد وکلای محلی یا ناحیه‌ای جمع‌آوری شده بود.
۳. نظارت و ارزیابی: نظارت بر پیشرفت کار وکلا، شناسایی مشکلات احتمالی و گزارش وضعیت به امام (ع)؛
۴. ابلاغ دستورات: رساندن دستورالعمل‌های ارشادی، تنبیهی یا توبیخی امام (ع) به وکلای محلی در صورت مشاهده هرگونه خلل در عملکرد (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶).

#### ب/ نمونه عملیاتی

امام جواد (ع) دو وکیل سیار به نام‌های مسافر و میمون را به نواحی مرکزی ایران، از جمله قم، فرستادند تا با وکلای مقیم تماس بگیرند، وجوه شرعی جمع‌آوری شده نزد آنان را بگیرند و به محضر امام (ع) برسانند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۹۶).

#### ۲-۱. ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت بر اساس استقرار جغرافیایی

با توجه به گستردگی جغرافیایی سرزمین‌های تحت نفوذ شیعیان، سازمان وکالت نیازمند یک مرکزیت قاطع بود تا بتواند ارتباطات لازم را با امام (ع) و وکلای پراکنده در مناطق مختلف برقرار سازد.

#### ۱-۲-۱. مرکزیت اولیه: مدینه النبی

در دوران فعالیت امامان، به‌ویژه پیش از افزایش فشارهای سیاسی، مدینه النبی به سبب حضور غالب ائمه معصوم (ع) در آن شهر، خاستگاه و مرکز اصلی سازمان وکالت محسوب می‌شد. وکلای ارشد معمولاً در مدینه مستقر بودند و ارتباطات را از آنجا مدیریت می‌کردند.

نمونه مدینه در زمان امام صادق<sup>علیه السلام</sup>: در زمان امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، معلی بن خنیس به عنوان وکیل ایشان در مدینه و اطراف آن فعالیت می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۵۷؛ طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۸۱).

### ۲-۲-۱. تحول مرکزیت در پی فشارهای سیاسی

با افزایش فشار سیاسی خلفا و انتقال محل استقرار امامان به مناطقی خارج از مدینه، مکان حضور وکیل ارشد نیز به ناچار تغییر کرد و معمولاً در مناطقی نزدیک به امام مستقر می‌شد.

نمونه بغداد در دوران امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> (ع): پس از عملیات دستگیری وکلا توسط هارون الرشید در سال ۱۷۹ق که منجر به بازداشت و انتقال امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> به مرکز خلافت شد، وکیل ارشد ایشان، عبدالرحمن بن حجاج، در بغداد مستقر گردید و تمام وکلا از او دستور می‌گرفتند (نوبختی، ۱۹۵۹، ص ۶۷-۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۰؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۲۱۳). این امر نشان می‌دهد که مرکزیت سازمان، به طور پویا، تابع موقعیت فیزیکی رهبری بود.

### ۳-۲-۱. مرکزیت دائمی بغداد در دوران غیبت صغرا

در دوران امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> و پس از ایشان، سامرا مرکز حضور امام<sup>علیه السلام</sup> بود و وکیل ارشد ایشان، عثمان بن سعید، در همان شهر مستقر بود. با این حال، پس از شهادت امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> و آغاز غیبت صغرا، عثمان بن سعید همچنان به عنوان وکیل و نایب خاص امام عصر<sup>علیه السلام</sup> باقی ماند، اما مرکز فعالیت وکالت را به بغداد منتقل کرد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵، ۲۲۶).

نتیجه‌گیری جغرافیایی: در طول دوران نواب اربعه، بغداد به عنوان مرکزیت مستقر سازمان وکالت تثبیت شد و تمام مکاتبات، نقل و انتقالات مالی و صدور اوامر مهم از این شهر صورت می‌پذیرفت (حسین، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۷۰).

### ۳-۱. ساختار بر اساس تقسیمات نواحی جغرافیایی و استقرار وکلای ناحیه

گسترده‌گی سرزمینی قلمرو اسلامی و پراکندگی شیعیان در نواحی مختلف، سازمان وکالت

را ملزم می‌ساخت تا برای ارائه خدمات مطلوب، ساختار خود را از یک مدیریت صرفاً مرکزی به یک سازمان منطقه‌ای کارآمد تبدیل نماید.

### ۱-۳-۱. شکل‌گیری منظم تقسیمات ناحیه‌ای

به نظر می‌رسد که از عهد امام جواد<sup>علیه السلام</sup> و امام هادی<sup>علیه السلام</sup>، تقسیمات نواحی سازمان وکالت منسجم‌تر و منظم‌تر گردید. در این ساختار، هر منطقه جغرافیایی مشخص به یک وکیل ناحیه مستقل واگذار می‌شد و وکلای محلی (سطح چهارم) مستقیماً تحت نظارت و فرمان او عمل می‌کردند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۵). این اقدام تسهیل ارتباط و نظارت مستمر بر امور وکالت در پهنه‌ای وسیع را میسر می‌ساخت.

### ۱-۳-۲. نواحی اصلی و وکلای شاخص

سازمان وکالت پیروان خود را بر اساس نواحی متمایز جغرافیایی تقسیم‌بندی می‌کرد. در دوره امام هادی<sup>علیه السلام</sup>، دست‌کم چهار ناحیه مهم برای استقرار وکلای مستقل ناحیه‌ای تعیین شده بود که هر یک وکیلی با اختیارات تام را در رأس خود داشت:

ناحیه اول: بغداد، مدائن، سواد (اطراف کوفه) و کوفه؛

ناحیه دوم: بصره و اهواز؛

ناحیه سوم: قم، همدان و نیشابور (ایران مرکزی و شرقی)؛

ناحیه چهارم: حجاز، یمن و مصر (نواحی غربی و جنوبی).

در هر ناحیه، وکیل مستقل مستقر مسئولیت انتصاب و نظارت بر وکلای محلی (سطح چهارم) را بر عهده داشت (حسین، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷).

### ۱-۳-۳. نمونه‌هایی از وکلای نواحی

تداوم نمایندگی در برخی مناطق کلیدی، نشان‌دهنده اعتبار و سوابق طولانی برخی خاندان‌ها در این منصب بوده است:

ناحیه ایران مرکزی (قم تا همدان): ابراهیم بن محمد همدانی در عهد امام جواد<sup>علیه السلام</sup> و امام هادی<sup>علیه السلام</sup> عهده‌دار وکالت این ناحیه بود (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۶۰۸).

ناحیه بصره و اهواز: عبدالله بن جندب در عهد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام این مسئولیت را بر عهده داشت. پس از او، علی بن مهزیار این منصب را احراز نمود (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۷). این سلسله نمایندگی توسط ابراهیم بن مهزیار و فرزندش محمد بن ابراهیم تا اواخر عصر غیبت صغرا ادامه یافت (مفید، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۰).

#### ۱-۴. مراکز استقرار و فعالیت وکلای محلی (شبکه زیرزمینی)

فعالیت وکلای محلی لایه نهایی و اجرایی سازمان وکالت بود که نقش محوری در ترویج تعالیم دینی و مدیریت امور اجتماعی و مالی شیعیان در سطح شهری و منطقه ای ایفا می کرد. این دسته از وکیلان، سلسله مراتب را زیر نظر وکلای نواحی دنبال می کردند و معمولاً از میان افراد بومی همان شهر یا منطقه انتخاب می شدند تا ارتباط عمیق تری با جامعه محلی داشته باشند.

##### ۱-۴-۱. اهمیت شبکه محلی در شرایط فشار سیاسی

با توجه به نظارت شدید دستگاه خلافت عباسی بر امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان، وجود وکلای محلی برای حفظ یک شبکه زیرزمینی ارتباطی مستمر، گسترده و مؤثر میان امام (مرکزیت) و پیروان ضروری بود. این شبکه امکان انتقال وجوه، پاسخ به مسائل شرعی و تأیید نمایندگی ها را فراهم می ساخت.

##### ۱-۴-۲. قلمرو جغرافیایی وکلای محلی

قلمرو جغرافیایی سازمان وکالت پهنه ای وسیع از سرزمین های مسلمان نشین را شامل می شد؛ از جمله: جزیره العرب، عراق، ایران، ماوراءالنهر، مصر و مغرب. هر یک از این نواحی بزرگ به شهرهای متعددی تقسیم می شد که محل فعالیت وکلای محلی بود (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۱ به بعد).

##### ۱-۴-۳. نمونه هایی از وکلای محلی در شهرها

نقش وکلای محلی در شهرهای مهم به وضوح در منابع تاریخی ثبت شده است:

- شهر کوفه (ناحیه عراق): صفوان بن یحیی کوفی به عنوان وکیل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در کوفه شناخته می‌شد (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۱۹). در عهد امام هادی علیه السلام، ایوب بن نوح بن دراج وکیل محلی کوفه بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۴).

- شهر قم (ناحیه ایران): عبدالعزیز مهدی قمی (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۶) و زکریا بن آدم قمی از وکلای مورد اعتماد امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بودند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۹۴).

#### ۴-۴-۱. مجاری ارتباطی وکلای محلی

ارتباط امام علیه السلام و مرکز سازمان وکالت با وکلای محلی، نه تنها از طریق سلسله‌مراتب مستقیم (وکلای ارشد و نواحی) صورت می‌گرفت، بلکه در مواقع لزوم، وکلای سیار نیز به عنوان کانال ارتباطی سریع و مستقیم عمل می‌کردند.

#### ۵-۱. الگوی ارتباطی و جریان اطلاعات در سازمان وکالت

الگوی ارتباطی سازمان وکالت مبتنی بر دو تقسیم‌بندی «ساختار سلسله‌مراتبی» و «ساختار جغرافیایی» شکل گرفته بود. در هر دو ساختار، امام معصوم علیه السلام در رأس هرم سازمان قرار داشت و جریان دستورات عمدتاً به صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین تعریف می‌شد.

#### ۱-۵-۱. جریان دستورها و گزارش‌ها

یک) ابلاغ دستورها: دستورهای امام علیه السلام معمولاً از طریق وکیل ارشد یا در موارد اضطراری و محرمانه، از طریق پیک مستقیم به وکلای نواحی یا محلی ابلاغ می‌شد.

دو) مسئولیت دوطرفه: وکلا در هر سطح سازمانی، علاوه بر اجرای فعالیت‌های محول‌شده طبق اوامر امام علیه السلام، موظف بودند گزارش‌ها، وجوه و اموال جمع‌آوری شده را به سطح بالاتر سازمانی خود ارسال کنند.

سه) ارسال درخواست‌ها: در مواقع لزوم، وکلا می‌توانستند خواسته‌ها و نامه‌های خود را از طریق پیک‌هایی به نزد امام علیه السلام ارسال کنند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۶).

### ۱-۵-۲. روش‌های انتقال وجوه و اموال

انتقال اموال و وجوه شرعی جمع‌آوری شده به مرکز رهبری سازمان یا نمایندگان ایشان به چند شیوه صورت می‌گرفت (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۶):

یک. ملاقات حضوری: وکلا خود مستقیماً سفر می‌کردند و اموال را تحویل می‌دادند.

دو. تحویل به نمایندگان: تحویل دادن اموال به نمایندگان رسمی امام علیه السلام.

سه. استفاده از فرستاده‌ها: بهره‌گیری از فرستاده‌های امین یا افراد عادی قابل اعتماد.

### ۱-۵-۳. نظارت و تضمین عملکرد

ائمه اطهار علیهم السلام پس از نصب وکلا و تبیین جایگاه مدیریتی آنان، حدود وظایف و ناحیه مأموریت آنان را مشخص می‌نمودند. علاوه بر این، برای نظارت بر عملکرد و اطلاع از مشکلات احتمالی، نمایندگان سیاری از سوی امامان معصوم علیهم السلام اعزام می‌شدند تا بر نحوه فعالیت وکلا نظارت کنند و گزارش‌ها را به امام علیه السلام منتقل سازند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۴ و ۵۴۲).

### ۱-۵-۴. ابزارهای تسهیل ارتباطات

ارتباطات میان امام و سطوح مختلف سازمان به شکل‌های متعددی برقرار می‌شد:

یک. ارتباطات رسمی: شامل ارتباط حضوری، مکاتبه‌ای و استفاده از پیک و قاصد؛

دو. پیک‌ها (فیج): پیک‌های مخصوصی - که در عربی به آن «فیج» به معنای معرب «پیک» گفته می‌شد - وظیفه نامه‌رسانی و امور مشابه را به‌ویژه در دوره غیبت صغرا بر عهده داشتند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۱، ص ۳۱۳).

سه. مراسم حج: مراسم حج به‌عنوان یک ابزار اطمینان‌بخش برای ملاقات وکلا با امام علیه السلام و باب ایشان و سایر وکلا مورد استفاده قرار می‌گرفت و گاهی برای تثبیت حقانیت ادعای یک «باب» (نماینده)، امام علیه السلام از این فرصت بهره می‌برد (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۶).

## ۲. ساختار تشکیلاتی سازمان دعوت اسماعیلیه در دوره زمینه‌سازی (۱۴۸-۲۹۷ق)

«سازمان دعوت اسماعیلیه» در دوره نخستین (قریب سال ۱۴۸-۲۹۷ق) که به مدت یک قرن و نیم به‌عنوان دوره زمینه‌سازی برای اهداف دعوت، گسترش پیروان و در نهایت، رسیدن به قدرت (تأسیس خلافت فاطمی) سپری شد، فعالیت‌های خود را بر پایه تقیه و سرّی بودن بنا نهاد تا موقعیت خود را حفظ کند. این دوره بر اساس شکل‌گیری، استمرار و گسترش فعالیت سازمان دعوت، به دو مرحله اصلی تقسیم می‌شود:

یک. دوره محمد بن اسماعیل (۱۴۸-۱۷۹ق): این مرحله دوره آغازین و پایه‌گذاری سازمان دعوت تحت رهبری مستقیم محمد بن اسماعیل بود (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۸؛ دفتری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳).

دو. دوره جانشینان تا ظهور عبیدالله مهدی (۱۷۹-۲۹۷ق): این دوره استمرار فعالیت‌های سازمان دعوت تحت رهبری جانشینان وی تا زمان آشکار شدن عبیدالله مهدی و اعلام رسمی امامت / خلافت را دربر می‌گیرد.

### ۲-۱. واقعه انشعاب پس از محمد بن اسماعیل

پس از درگذشت محمد بن اسماعیل، پیروان او (مبارکه) به دو گروه اصلی منشعب شدند که این انشعاب تأثیرات عمیقی بر آینده جریان اسماعیلیه داشت:

#### ۲-۱-۱. گروه اکثریت (سبعیه / قرامطه)

این گروه که اکثریت پیروان را تشکیل می‌دادند، مرگ محمد بن اسماعیل را نپذیرفتند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم (مهدی موعود) باقی ماندند. اینان به «سبعیه» یا بعدها «قرامطه» مشهور شدند (نوبختی، ۱۹۵۹، ص ۶۱؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۸۶).

#### ۲-۱-۲. گروه اقلیت (پذیرندگان امامت فرزندان)

گروه کوچک‌تری امامت را در فرزندان محمد بن اسماعیل ادامه دادند. اولین امام این گروه، عبدالله بن محمد بود (القرشی، ۱۹۹۱، ج ۴، ص ۳۵۱-۳۵۶).

## ۲-۲. ساختار سازمان دعوت بر اساس سلسله مراتب سازمانی

### ۱-۲-۲. سطح اول: امام اسماعیلی

وی عالی‌ترین مقام در سازمان دعوت به‌شمار می‌آید و دارای قدرت اجرایی و رهبری معنوی (امامت) است. وظیفه او حفظ شریعت، تعلیم داعیان و حجت‌هاست (ناصرخسرو، ۱۳۵۹ق، ص ۲۷). امام همان خلیفه‌ای است که سرچشمه دین باطنی محسوب می‌شود و گسترش دعوت از طریق تعلیم، بزرگ‌ترین وظیفه اوست. اعتقاد به اصل امامت محور اصلی باورهای فرق شیعی و از جمله اسماعیلیه است (النیشابوری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷-۲۸).

از دیدگاه اسماعیلیه، امام ولی رسول ﷺ و خداوند است (قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵) و شخصی از خاندان پیامبر ﷺ و وارث او از راه نص است که امور دین و دنیای بشر و هدایت آنان را بر عهده دارد (القرشی، ۱۹۹۱، ص ۲۹۲). از نظر استدلالی، آنان همانند امامیه، وصایت امام ﷺ را بر پایه نص، عصمت (کرمانی، ۱۹۶۹، ص ۷۴-۸۲) و علم (ولید، ۱۹۷۱، ص ۴۹، ۶۶ و ۶۸) اثبات می‌کنند، جز آنکه در مصادیق امامان پس از امام صادق ﷺ با امامیه تفاوت دارند.

امامان اسماعیلی در برخی دوره‌ها مستور و در برخی دوره‌ها آشکار بودند. فعالیت آنان در دوره «ستر» در قالب سازمان دعوت (دعوت الهادیه) انجام می‌گرفت، در حالی که در دوره «ظهور» و تشکیل حکومت، عملکردشان فراتر از سازمان دعوت بود. دوره ستر (تشکیلات سرّی) از زمان محمد بن اسماعیل و جانشینان وی آغاز شد که شهر سلمیه را مرکز دعوت قرار داده بودند (کامل حسین، ۱۹۴۹، ص ۷-۱۴؛ حمدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۴)، تا آنکه با ظهور عبیدالله مهدی، شهر رقاده قیروان در افریقیه و سپس مهدیه مرکز فعالیت قرار گرفت (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ص ۱۵۸).

در این ساختار، همه برنامه‌ها و فرمان‌های مهم سازمانی در چارچوب اهداف عقیدتی و سیاسی، از سوی امام اسماعیلی یا نماینده او (باب / حجت / داعی‌الدعات) که رئیس اجرایی سازمان دعوت بود، تنظیم و اجرا می‌شد. با توجه به جایگاه محوری امام نزد اسماعیلیه، مهم‌ترین وظایف او عبارت است از: حفظ دین و شریعت (نیشابوری، ۱۴۱۶ق،

ص ۲۸)، مدیریت و رهبری جامعه (سجستانی، ۱۹۸۰، ص ۷۱)، و تفسیر آیات قرآن کریم (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

اسماعیلیه همچنان به دو نوع امامت «مستقر» و «مستودع» باور دارند. «امام مستقر» کسی است که بی‌وقفه جانشین امام پیشین می‌شود (ائمه مستقر علوی)، و «امام مستودع» امامی موقتی است که پیش از رسیدن امام منصوب به سن رشد یا در دوران ستر، در نقش حفیظ امام، مسئولیت رهبری را بر عهده دارد (ائمه مستودع قداحی) (لویس، ۱۳۶۸، ص ۸۷).

## ۲-۲-۲. سطح دوم: حجت

واژه «حجت» در قرآن کریم به معنای دلیل و گواه به‌کار رفته است (انعام: ۱۴۹). در برخی از متون اسماعیلی نزاری، مرتبه «باب» با «حجت» هم‌رتبه انگاشته می‌شود (قهشانی، ۱۹۵۹، ص ۹۴). در دوران ستر، حجت به‌عنوان نایب امام در سازمان دعوت فعالیت می‌کرد و در زمان غیبت، تنها واسطه ارتباطی میان امام و داعیان محسوب می‌شد. پیش از اصلاحات عبیدالله مهدی، امامان پس از محمد بن اسماعیل برای حفظ استمرار خط امامت و تشکیلات دعوت، خود را در قالب دو الگوی امامت «مستقر» و «مستودع»، حجت محمد بن اسماعیل معرفی می‌کردند و با ترویج مهدویت او، این اندیشه را میان اکثریت پیروان نخستین اسماعیلی گسترش دادند.

به هر روی، در سده نخست پس از محمد بن اسماعیل، گروهی از رهبران اسماعیلی که جایگاهی استوار در میان پیروان داشتند و بعدها نسب فاطمی‌شان تأیید شد، با شیوه‌ای سازمان‌یافته و سری برای ایجاد جنبشی فراگیر تلاش می‌کردند. آنان به مدت سه نسل از ادعای علنی امامت خودداری کردند که تدبیری احتیاطی برای در امان ماندن از سیاست‌های تعقیب و گریز عباسیان بود. البته با توجه به عملکرد آنان، باید دلیلی راهبردی‌تر نیز بیان کرد؛ زیرا نخستین این رهبران، یعنی عبدالله بن محمد، در اقدامی تاکتیکی فعالیت‌های تبلیغی خود را بر محور باور اصلی بزرگ‌ترین گروه اسماعیلیان نخستین (قرامطه) استوار کرده بود که محمد بن اسماعیل را «مهدی» خود می‌دانستند.

در این میان نباید نادیده گرفت که سازماندهی جنبشی انقلابی به نام امامی غایب و پنهان که عباسیان راهی برای یافتن و مجازات او نداشتند، برای تداوم سازمان دعوت اسماعیلیه مزایای بسیاری داشت. بر همین اساس، سازمان دعوت تا پیش از ظهور عبیدالله مهدی در سال ۲۸۶ ق، این روش را به‌عنوان راهبردی اصیل در صدر تعالیم و برنامه‌های خود قرار داد (دفتری، ۱۳۸۸، ص ۵۴). بنابراین، پیش از اصلاحات عبیدالله مهدی، امامان پس از محمد بن اسماعیل خود را حجت‌وی می‌دانستند (ابن‌منصور الیمن، ۱۹۵۲، ص ۷۹).

در آغاز شکل‌گیری دولت فاطمی نیز عنوان حجت به ریاست سازمان دعوت اطلاق می‌شد (قاضی نعمان، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ اما پس از آنکه در دوره الحاکم (خلیفه فاطمی)، ریاست سازمان دعوت موسوم به «داعی‌الدعات» شد، عنوان «حجت» به داعیان رهبر در مناطق (جزایر) تعلق گرفت (ناصرخسرو، ۱۳۴۶، ص ۱۷۸). ملل و نحل‌نویسان از دوازده حجت یاد کرده‌اند که هر کدام بر یکی از جزایر دوازده‌گانه گماشته می‌شدند. از این میان، چهار تن ملازم امام و هفت تن مأمور جزایر هفت‌گانه بودند (نوبختی، ۱۹۵۹، ص ۳۶).

در دوران «ستر»، پس از استقرار ائمه اسماعیلی - که خود را حجت محمد بن اسماعیل می‌دانستند - در سلمیه، و به‌ویژه طی قرن سوم هجری، با شکل‌گیری دارالهجراه در عراق، یمن و شمال آفریقا، داعیان بزرگی همچون حمدان بن اشعث قرمط (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸، ص ۲۹۵-۲۹۶)، ابن‌حوشب (منصور الیمن) (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۳۲، ۳۳، ۳۹) و ابوعبدالله شیعی - به‌ترتیب - از سوی امام اسماعیلی مأمور دعوة الهادیه (دعوت اسماعیلی) در آن نواحی شدند. البته اعزام ابوعبدالله به شمال آفریقا توسط ابن‌حوشب صورت گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۴). این افراد در تعیین داعیان برای مناطق مختلف مستقل بودند و از سوی امام اجازه‌چنین عملیاتی داشتند؛ زیرا آنان به‌مثابه نمایندگان تام‌الاختیار امام، البته با نظارت مستقیم وی، زمینه‌ساز تعلیم و تربیت گروندگان به مذهب اسماعیلی بودند و همواره پاسخگوی شبهات و پرسش‌های پیروان، تازه‌واردان و سطوح مختلف داعیان اسماعیلی محسوب می‌شدند (جان‌احمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

### ۳-۲-۲. سطح چهارم: داعیان محلی

با شکل‌گیری خلافت فاطمی، سازمان دعوت دارای سلسله‌مراتب، شرح وظایف و گستردگی بیشتری گردید. پس از مقام «داعی‌الدعات»، مقامات دیگری همچون «داعی مطلق»، «داعی مأذون» (دستیار داعی مطلق)، «داعی محصور» (داعیان محلی در یک شهر یا روستا)، «مُکاتب» (مبلغان امور دینی در میان عوام اسماعیلیه)، «مُکاسب» (کسانی که تازه به تحصیل در علوم اسماعیلیه پرداخته بودند) و در نهایت، «مُستجیب» (کسی که دعوت اسماعیلیه را اجابت کرده بود) تعریف شدند (دفتری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴-۱۳۵).

با توجه به اینکه این مقاله به اسماعیلیان نخستین قبل از تشکیل دولت فاطمی می‌پردازد، باید اذعان داشت که در آن دوره، بنا بر شرایط ستر و تقیه، سازمان دعوت و سلسله‌مراتب آن ساده‌تر بود و اطلاعات منابع درباره جزئیات درونی آن کمتر است. با این حال - چنان که پیش‌تر اشاره شد - محمد بن اسماعیل در نواحی مختلف عراق، خوزستان، ری، خراسان و دیگر مناطق، با همکاری داعیانی که برمی‌گزید، به ابلاغ دعوت اسماعیلیه می‌پرداخت.

پس از استقرار رهبران اسماعیلیه در سلمیه، این مکان به تلاش جانشینان محمد بن اسماعیل و سازمان دعوت، به مرکزی برای اعزام داعیان بسیاری به نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد. رهبران اسماعیلیه برای حفظ خود از تعقیب عباسیان، در پوشش تجار زندگی می‌کردند (زکار، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۷۳) و در محل سکونت خود، تنها با تعداد اندکی از داعیان یا نمایندگان مورد اعتمادشان ارتباط برقرار می‌نمودند و گاهی نیز برای فعالیت تبلیغی به سایر مراکز سفر می‌کردند. آنان تا ظهور و اصلاحات عبیدالله مهدی، این روش فعالیت را ادامه دادند.

### ۳-۲-۳. ساختار سازمان دعوت بر اساس استقرار جغرافیایی

#### ۱-۳-۲. مرکز استقرار امام

محمد بن اسماعیل، مؤسس سازمان دعوت اسماعیلیه و اولین امام دوره ستر، پس از رحلت امام صادق علیه السلام، به این علت که بیشتر شیعیان به امام کاظم علیه السلام پیوستند، ابتدا از مدینه به عراق (به ویژه کوفه) و سپس به عسکر مکرّم در خوزستان رفت و آنجا را مرکز فعالیت خود قرار

داد. با این حال، از ترس تعقیب عباسیان، فعالیت خود را به صورت سری در نواحی مختلف جبال، ری و خراسان ادامه داد (جوینی، ۱۹۳۷، ج ۳، ص ۱۴۸).

اینکه شهر سلمیه در منطقه شامات، در زمان محمد بن اسماعیل و یا جانشینان وی مرکز استقرار ائمه اسماعیلیه شد، میان منابع محل اختلاف است:

برخی منابع گفته‌اند که او در اواخر عمرش با داعی «حسین الاهوای» آشنا شد و به سلمیه (مکانی که پیش از آن نیز به آنجا سفر کرده بود) رفت و این مکان از آن زمان مرکز ائمه اسماعیلی دوره ستر تا ظهور عبیدالله مهدی گردید (حمدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۴).

برخی منابع دیگر نیز مرکزیت سلمیه را مربوط به دوره جانشین وی، عبدالله اکبر، دانسته‌اند. مطابق این نظر، آنان از ترس تعقیب بنی‌عباس در آن شهر در کسوت بازرگانان زندگی می‌کردند و داعیان خود را به نواحی قلمرو خلافت می‌فرستادند و نوید ظهور مهدی از نسل اسماعیل بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> را می‌دادند (کامل حسین، ۱۹۴۹، ص ۱۵-۱۷).

اگرچه سازمان دعوت اسماعیلی از سال ۲۶۰ هجری و پس از شهادت امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> و جذب شماری از پیروان امامیه و گروه‌های دیگر، فعالیت‌های تازه‌ای ایجاد کرد، اما رهبران اسماعیلیه با محوریت مرکزیت سلمیه، در عین تأکید بر اصل «تقیه» و رعایت ساختار سلسله‌مراتبی سازمان دعوت، با انتخاب داعیان بزرگ و دادن آزادی عمل به آنان، راه را برای گسترش دعوت در نواحی مختلف فراهم ساختند. بر این اساس، سلمیه تا زمان ترک این شهر توسط عبیدالله مهدی در سال ۲۸۹ق (در مقابل شورش زکریه و فرزندانش)، مرکز اصلی سازمان دعوت باقی ماند (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۱۴۹-۱۵۱).

سپس وی به رمله و با ادامه تعقیب بنی‌عباس و عوامل آنان به مصر (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۱۸)، پس از آن به طرابلس و در نهایت، با مساعدت ابو عبدالله شیعی، داعی بزرگ اسماعیلیه در افریقیه، شهر رقاده قیروان را پایتخت خود قرار داد و دولت فاطمی را در سال ۲۹۷ق تأسیس نمود و به لقب «المهدی بالله امیرالمؤمنین» ملقب گشت (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ مقریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶).

#### ۲-۴. مراکز استقرار داعیان نواحی (دارالهیجره‌ها)

یکی از نوآوری‌های مهم سازمان دعوت اسماعیلیه، ایجاد پایگاه‌هایی با کارکرد جغرافیایی راهبردی برای استقرار داعیان نواحی بود که به آنها «دارالهیجره» گفته می‌شد. دارالهیجره‌ها دارای کارکردی چندبعدی و راهبردی بودند: از یک سو پایگاه امن نظامی محسوب می‌شدند. از سوی دیگر به‌عنوان مراکز سازمان‌یافته تبلیغاتی (دعوت) عمل می‌کردند و در نهایت، الگویی برای تشکیل حکومت آینده به‌شمار می‌رفتند. به عبارت دیگر، این پایگاه‌ها به‌مثابه مراکز مبارزاتی، عملیاتی و تبلیغی ایفای نقش می‌کردند و سهم بسزایی در گسترش جغرافیایی سازمان دعوت داشتند (لوئیس، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱).

##### ۲-۴-۱. دارالهیجره عراق (کوفه)

این منطقه نخستین پایگاه بزرگ دعوت پس از دوره فعالیت محمد بن اسماعیل به‌شمار می‌رفت. فعالیت حمدان قرمط - در واقع - بخشی از نهضت واحد اسماعیلیه بود که مرکزیت آن در سلمیه قرار داشت و مستقیماً تحت هدایت و فرمان امام اسماعیلیه اداره می‌شد. از سلمیه به حمدان دستور داده شد که دعوت خود را با نام مهدی (محمد بن اسماعیل) گسترش دهد. حمدان با جمع‌آوری مالیات‌هایی از پیروان خود در سال ۲۷۷ق، دارالهیجره‌ای (پایگاه عملیاتی) مستحکم در نزدیکی کوفه بنا نهاد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۳۶).

نام اصلی این شعبه از اسماعیلیه عراق به «قراظه» شهرت یافت و با توجه به تلاش‌های حمدان قرمط، این نام بعدها به اسماعیلیان بحرین، شام و یمن نیز اطلاق گردید (نوبختی، ۱۹۵۹، ص ۵۶).

##### ۲-۴-۲. دارالهیجره یمن

یمن به سبب دلیل دوری از مرکز خلافت عباسی، بستری مناسب برای رشد دعوت اسماعیلیه فراهم کرد. امام اسماعیلیه در سلمیه، ابوالقاسم بن رستم بن حسین بن فرخ بن حوشب کوفی (معروف به «ابن حوشب») یا «منصور یمنی») و به‌همراه وزیر نظر او علی بن فضل یمانی را برای گسترش دعوت به یمن فرستاد (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۳۲-۳۹).

ابن حوشب در ادامه، منطقه جبل مسور از توابع صنعا را به عنوان دارالهجره خود پایگاه قرار داد که مرکز استقرار و فعالیت وی شد (القرشی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۸-۳۹). بنابراین، ابن حوشب (منصور یمنی) و علی بن فضل به عنوان دو داعی بزرگ، در یمن قلعه‌هایی ساختند و پایگاه دعوت را تقویت کردند. با وقوع انشقاق در اسماعیلیه به دو گروه «فاطمی» و «قرمطی»، ابن حوشب به عبیدالله مهدی و امامت او وفادار ماند. در مقابل، علی بن فضل با وفاداری به عقیده قرمطی، علیه ابن حوشب اقدام به جنگ نمود، اما در این کار موفقیتی کسب نکرد (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۱۴۹-۱۵۱).

ابن حوشب شخصیتی متفکر و دارای منظومه فکری نظام‌مند در مذهب اسماعیلیه بود. هسته محوری نظام فکری او، اعتقاد راسخ به امامت فاطمیان و تداوم آن بود که در گفتار و عمل به اثبات می‌رساند. منصور الیمن علاوه بر تشکیل حکومت اسماعیلی در یمن و فعالیت‌های نظامی، وظیفه نشر دعوت و گسترش آیین خود را به عنوان داعی‌الدعات اسماعیلی بر عهده داشت که در این مسیر موفقیت‌های چشمگیری به دست آورد. امامان اسماعیلی نیز به او اعتماد کامل داشتند.

از جمله اقدامات او، فرستادن داعیانی به نواحی مختلف یمن، بحرین، یمامه، سند، هند و مغرب بود (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۴۷). او از داعیان بزرگ و تأثیرگذار در پیشرفت کار فاطمیان محسوب می‌شد، به گونه‌ای که بسیاری از داعیان اسماعیلی در زمان عبیدالله مهدی، از پرورش‌یافتگان او بودند؛ از جمله: ابومحمد عبدالله بن عباس، داعی مصر؛ ابن هیشم، برادرزاده او، داعی سند (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۴۵، ۵۳)؛ و ابوعبدالله شیعی، داعی بزرگ مغرب (القرشی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸).

### ۳-۴-۲. دارالهجره بحرین

پس از درگذشت محمد بن اسماعیل (مبارکه)، حامیان او به دو گروه تقسیم شدند:

گروهی مرگ او را انکار کردند. آنان او را هفتمین و آخرین امام، یعنی همان قائم آخرالزمان، می‌دانستند. این گروه سلف قرامطه به‌شمار می‌آیند. آنان در مقابل اصلاحات عبیدالله مهدی که منجر به تشکیل دولت فاطمی توسط شاخه امامان سلمیه شد، ایستادگی

نمودند و بر دعوت قدیم پافشاری کردند، اگرچه در خطوط کلی فلسفه اعتقادی، یعنی اسماعیلی بودن، با اسماعیلیه فاطمی همسو بودند.

حمدان بن اشعث قرمطی در برابر اصلاحات عبیدالله مهدی قرار گرفت و بنیان جنبش قرامطه را پایه‌گذاری کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۴۹۴-۴۹۹). حمدان با هدف گسترش نهضت قرامطه، یکی از داعیان خود به نام ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را به نواحی بحرین در عربستان شرقی (احساء و بحرین واقع در حواشی جنوبی خلیج فارس) فرستاد (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸، ص ۲۹۵-۲۹۶).

در نتیجه، بحرین به رهبری ابوسعید جنابی به مرکز اصلی قرامطه تبدیل شد و این گروه توانستند حتی در برابر دولت‌های عباسی و فاطمی، دولت مستقلی در احساء و بحرین تشکیل دهند (فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

#### ۴-۲-۴. دارالهجره شام

فعالیت اسماعیلیان شام به‌طور مشخص با ظهور زکریه بن مهرویه و فرزندانش آغاز شد. در ابتدا فعالیت داعیان قرمطی شام تحت هدایت دارالهجره عراق صورت می‌گرفت (تامر، ۱۹۸۰، ص ۳۲). زکریه در سال ۲۸۶ق، با پذیرش شکاف میان اسماعیلیه، به عبیدالله مهدی پیوست و به مقام داعی‌گری عراق منصوب گردید.

خاندان زکریه طی سال‌های ۲۸۹ تا ۲۹۴ق، با کمک اعراب بدوی اسماعیلی دشت سماوه، تلاش‌هایی برای تسلط بر نواحی اطراف به عمل آوردند. این تلاش‌ها در مواجهه با عباسیان، به‌ویژه خلیفه معتمد و سپس مکتفی، به اهداف آنها - که به نظر می‌رسد استقرار حاکمیتی مستقل و پایدار بود - نرسید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۱۴ به بعد).

اگرچه در ابتدا خاندان زکریه پیرو عبیدالله مهدی بودند، اما اقدام آشکار آنان در حرکت به سمت سلمیه موجب شد امام فاطمی از ترس آشکار شدن هویت خود نزد عباسیان، به رمله فلسطین نقل مکان کند. در پی این رویداد، فرزندان زکریه موفق شدند مناطقی از جمله سلمیه، حمص و بخش‌های دیگری از شامات را تصرف کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۵۲۴).

در نهایت، اسماعیلیه شام به رهبری خاندان زکرویه، به سبب نزدیکی به مرکز خلافت عباسی و درگیری مداوم با گروه‌های اسماعیلی و سنی، نتوانستند همانند قرامطه بحرین دولتی مستقل تأسیس نمایند. با قتل زکرویه، موقعیت قرامطه شام تضعیف شد. با این حال، عباسیان تا پایان قرن چهارم هجری نیز به طور کامل از شورش‌های قرامطه در شام آسوده خاطر نبودند (بطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۱).

## ۲-۵. دارالهیجره‌ها در ایران

سازمان دعوت اسماعیلیه از زمان محمد بن اسماعیل، برخی نواحی ایران (از جمله خوزستان، ری، و مناطق دیگر) را تحت دعوت خود قرار داد. با این حال، به سبب سخت‌گیری‌های خلفای عباسی، مرکز فعالیت‌ها به شامات و شهر سلمیه منتقل شد که از دسترس عباسیان دورتر بود. اسماعیلیان در آنجا در کسوت تقیه فعالیت خود را ادامه دادند و از آن پایگاه، داعیان خود را به نواحی مختلف، از جمله ایران، اعزام می‌کردند.

دعوت اسماعیلیه از نیمه دوم سده سوم هجری در نواحی مختلف ایران (از جمله جبال، خراسان و ماوراءالنهر) آغاز شد (نظام‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۲۸۳-۲۸۹). در ابتدا، اولین داعیان اسماعیلی در ایران، عقاید قرامطه مبنی بر ظهور محمد بن اسماعیل را تبلیغ می‌کردند؛ وضعیتی که تا سال ۲۸۶ق با دیگر نواحی مشابه بود.

داعیانی نظیر خلف بن احمد در ری و دیگر نواحی جبال (ابن ندیم، ۱۹۹۷، ص ۳۵۱)، و ابوعبدالله خادم در نیشابور که داعیانی را به خراسان و ماوراءالنهر فرستاد، کوشیدند تا اقشار روستایی و سایر طبقات ناراضی را به سوی خود جذب کنند و کار خود را با شورش‌های توده‌ای پیش ببرند. زمانی که این شیوه موفقیت‌آمیز نبود، آنها سعی کردند رجال بانفوذ حکومتی، امرا و شخصیت‌ها را به آیین اسماعیلی درآورند؛ مانند حسین بن علی مروودی، از سرداران احمد بن اسماعیل سامانی (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۱)؛ داعی ابوعبدالله نسفی؛ و امیر نصر بن احمد سامانی. این سیاست با توجه به موقعیت قوی علمای اهل سنت در خراسان و ماوراءالنهر و حمایت قاطع دربار سامانی، چندان موفق نبود و نسفی نیز توسط نوح بن نصر سامانی به قتل رسید (نظام‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۲۷۴-۲۷۸).

ابوحاتم رازی، داعی و متفکر بزرگ اسماعیلی و معتقد به مهدویت محمد بن اسماعیل که در جبال فعالیت گسترده‌ای داشت، داعیانی را به گرگان، طبرستان، اصفهان و آذربایجان فرستاد. او موفق شد شخصیت‌هایی همچون اسفار بن شیرویه و مرداویج را به آیین اسماعیلی درآورد. اما چون پیشگویی او در باب ظهور مهدی در سال ۳۱۶ ق عملی نشد، ابوحاتم از دست مرداویج و دیگر مخالفان به آذربایجان گریخت و در همان‌جا درگذشت (نظام‌الملک، ۱۳۶۴، ص ۲۶۷).

در مجموع، هرچند فعالیت‌های اسماعیلیه در سده‌های سوم و چهارم هجری در ایران برای تشکیل مراکز و دارالهجره‌هایی شبیه بحرین، یمن و شمال آفریقا موفقیت‌آمیز نبود، اما از لحاظ فکری، اعتقادی، کلامی و فرهنگی توفیقات چشمگیری کسب کردند، به‌گونه‌ای که نویسندگان بزرگ اسماعیلی مانند ابوحاتم رازی، ابوعبدالله نسفی و ابویعقوب سجستانی ایرانی بودند (دفتری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

## ۶-۲. دارالهجره مغرب (شمال آفریقا)

با انتخاب ابوعبدالله حسین بن احمد (ابوعبدالله شیعی) توسط ابن حوشب، داعی‌الدعات اسماعیلیه در یمن در سال ۲۸۰ ق به‌عنوان داعی اسماعیلی مغرب، راه برای گسترش دعوت در آن ناحیه هموار گردید (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۶۴-۶۷). ابوعبدالله شیعی فعالیت خود را با مساعدت بربرهای کتامی (قبیله‌ای در شرق الجزایر امروزی) و دعوت به امامت از خاندان پیامبر ﷺ - که همان امام اسماعیلی بود - آغاز کرد (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۲۸).

او ابتدا در ایکجان مستقر شد و سپس با انتقال پایگاه خود به تازروت، آنجا را به دارالهجره‌ای برای بربرهای کتامی که به آیین اسماعیلیه درآمده بودند، تبدیل نمود. تازروت به مدت ده سال مرکز فعالیت‌های او باقی ماند (دفتری، ۱۳۸۸، ص ۹۸). با پیشرفت کار ابوعبدالله، دولت اغلبی که از سوی عباسیان والی افریقیه - با مرکزیت قیروان در تونس امروزی - بود، کوشید تا مانع او شود (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۷۹-۸۰). اما با شکست اغلبی‌ها، افریقیه به دست ابوعبدالله افتاد (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۳۸). ابوعبدالله

شیعی پس از دو دهه فعالیت، علاوه بر برانداختن دولت اغلبی و گسترش آیین اسماعیلی در مغرب، زمینه را برای دعوت عبیدالله مهدی به مغرب و تأسیس خلافت فاطمی فراهم آورد (مقریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶).

## ۲-۷. الگوی ارتباطی سازمان دعوت اسماعیلیه بر اساس ساختار سلسله‌مراتبی و جغرافیایی

سازمان دعوت اسماعیلیه در هر دو چارچوب ساختار سلسله‌مراتبی و استقرار جغرافیایی، از الگویی منظم، پیچیده و سلسله‌مراتبی بهره می‌برد که بر پایه اصول اعتقادی اسماعیلیه طراحی شده بود و به‌مثابه یکی از عوامل کلیدی در گسترش عقاید و شکل‌گیری حکومت‌هایی نظیر فاطمیان عمل می‌کرد. الگوی ارتباطی این سازمان ترکیبی از ساختار سلسله‌مراتبی، آموزش تدریجی و روش‌های مخفیانه بود که به آنان اجازه می‌داد در شرایط سیاسی دشوار فعالیت کنند و پیروان جدیدی جذب نمایند.

برای نمونه، سومین امام مستور اسماعیلی، حسین بن احمد بن عبدالله، ملقب به «رضی عبدالله»، در سلمیه شام در میان هاشمیان زیست و وانمود می‌کرد که یکی از آنان است. او گاهی به صورت پنهانی و معمولاً در کسوت تاجر در شهرهای گوناگون عراق، فارس و شام با هدف ارتباط مستقیم با پیروان و نشر دعوت، تردد می‌کرد (القرشی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۴).

با افزایش گستره جغرافیایی فعالیت داعیان اسماعیلی از سده سوم هجری، امامان اسماعیلی به مرکزیت سلمیه برای در امان ماندن از دید مأموران خلافت عباسی، با رعایت جوانب احتیاط و مخفیانه، داعیان بی‌شماری را به نواحی مختلف سرزمین‌های مسلمان‌نشین، به‌ویژه عراق و نواحی مجاور آن که محل فعالیت گروه‌های متعدد شیعه بود، فرستادند (چلونگر، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

سپس این روند گسترش سازمان دعوت با راهبردها و تاکتیک‌های تبلیغاتی داعیان در دیگر نواحی از جمله یمن، مناطق مختلف ایران و شمال آفریقا ادامه یافت. رهبران اسماعیلی در دوره «ستر»، در مرکز سکونت خود در سلمیه شام، در هیأت تاجر زندگی

می‌کردند و تنها با تعداد محدودی از داعیان یا واسطه‌های قابل اعتماد خود در ارتباط بودند. ایشان گاهی به نواحی مختلف قلمرو دعوت سفر می‌کردند و پیروان اسماعیلی در نواحی مختلف نیز اموال بسیاری را به صورت مخفیانه برای امام اسماعیلی در سلمیه ارسال می‌نمودند (القرشی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۴).

با تشکیل خلافت فاطمیان از سده چهارم هجری، قلمرو دعوت برای مدیریت متمرکز در جغرافیای دنیای اسلام به دوازده جزیره تقسیم می‌شد. در رأس هر جزیره، یک حجت و زیر نظر او یک داعی مطلق توسط امام اسماعیلی انتخاب می‌شد. وظایف داعی مطلق عبارت بود از: نظارت بر همه داعیان مراتب پایین‌تر و انتخاب داعیان محصور برای مناطق مختلف جزیره، جمع‌آوری منابع مالی (حقوق امام) برای تداوم فعالیت سازمان دعوت، و تصمیم‌گیری در مسائل سیاسی، نظامی و تبلیغاتی جزیره، البته در چارچوب خط و مشی کلی از مرکز (امام یا حجت). او در واقع، حلقه ارتباطی میان داعیان منطقه و مرکز حکومت بود (فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰).

### ۳. وجوه اشتراک و افتراق

#### ۳-۱. وجوه اشتراک

##### ۳-۱-۱. محوریت امام

در «سازمان وکالت امامیه» امام بالاترین مرجع دینی و سیاسی تلقی می‌شد و تمام فعالیت‌ها به صورت سلسله‌مراتبی به پیروان منتقل می‌گردید. دستورها، مدیریت وجوهات و هدایت اعتقادی مستقیماً از سوی امام به وکلای ارشد صادر می‌شد. به همین صورت، در «سازمان دعوت اسماعیلیه» نیز امام مرکز اصلی قدرت و رهبری بود و تمام فعالیت‌های سازمان به او متکی بود؛ حتی در دوره «ستر» که امامان مستور بودند، سلسله ارتباطی با حجت و داعیان برقرار بود تا ارشاد و آموزش به صورت مخفیانه ادامه یابد. بنابراین، در هر دو سازمان، ساختار تشکیلاتی هرمی شکل بود و محوریت امام تضمین‌کننده انسجام و حیات سازمانی و وحدت عقیدتی بود و سلسله مراتب تنها ابزاری برای مدیریت و انتقال دستورات به شمار می‌رفت.

### ۲-۱-۳. ساختار سلسله مراتبی

هر دو سازمان دارای یک سلسله مراتب چندسطحی بودند که امکان پایش فعالیت‌ها، جمع‌آوری اطلاعات و هماهنگی را فراهم می‌آورد. ساختار این سلسله مراتب به شرح ذیل بود:

در وکالت امامیه: امام → وکلای ارشد → وکلای نواحی → وکلای محلی/سیار.

در دعوت اسماعیلیه: امام → حجت → داعی‌الدعات/ (در دوره ستر، رهبران دارالهیجره‌ها) → داعیان محلی.

در نتیجه، سلسله مراتب در هر دو سازمان، زمینه‌ای برای نظارت دقیق بر منابع مالی و انسانی ایجاد می‌کرد و فرامین همواره از بالا به پایین صادر می‌شد تا مانع از تمرکز قدرت در سطوح پایین‌تر سازمان گردد.

### ۳-۱-۳. ساختار استقرار جغرافیایی

هر دو سازمان وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه یک مرکز استقرار (محل استقرار امام) داشتند و شبکه اعضای خود را در نواحی مختلف جغرافیایی پراکنده ساخته بودند که این پراکندگی در چارچوب اهداف و برنامه‌های کلان سازمان صورت می‌گرفت. علاوه بر این، توزیع جغرافیایی سازمان‌ها در هر دو جریان ساختاری سه سطحی را دنبال می‌کرد.

### ۴-۱-۳. فعالیت‌های آموزشی و مالی

در بعد آموزش و تبلیغ، در هر دو سازمان سطح مشخصی از اعضا مسئولیت آموزش پیروان را بر عهده داشتند. این نقش در امامیه بر عهده وکلای محلی و در اسماعیلیه بر عهده داعیان محلی بود. در بعد وظایف مالی نیز جمع‌آوری وجوهات و توزیع منابع برای حفظ ساختار سازمانی و تأمین فعالیت‌های تبلیغی، اهمیتی حیاتی داشت. این شباهت‌ها نشان‌دهنده هدف مشترک هر دو جریان در حفظ و توسعه جامعه شیعی و تداوم فعالیت‌های عقیدتی و سیاسی در چارچوب برنامه‌های خود است.

### ۵-۱-۳. رعایت تقیه و پنهان‌کاری

هر دو سازمان برای حفظ امنیت اعضا و استمرار فعالیت‌ها، به طور گسترده از تقیه و سرّی‌کاری استفاده می‌کردند.

در سازمان وکالت امامیه در دوران فشار سیاسی خلفای عباسی، فعالیت وکلای محلی و ارشد به ناچار به صورت مخفیانه انجام می‌شد.

در سازمان دعوت اسماعیلیه تأکید بر مخفی‌کاری حتی بیشتر بود، به‌ویژه در دوره ابتدایی که امامان مستور بودند.

بنابراین، سرّی‌کاری و تقیه در هر دو سازمان به‌مثابه یک ابزار ضروری برای مقابله مؤثر با فشار سیاسی و تهدیدات امنیتی تلقی می‌شد.

### ۲-۳. وجوه افتراق

#### ۱-۲-۳. سطوح هرم سازمان

یکی از تفاوت‌های بنیادین میان دو سازمان، در شکل و تعداد سطوح هرم سازمانی آنها مشاهده می‌شود. هرم سازمان دعوت اسماعیلیه به طور قابل توجهی بلندتر و پیچیده‌تر از هرم سازمان وکالت امامیه بوده است. این پیچیدگی در ساختار دعوت اسماعیلیه احتمالاً به منظور حفظ موقعیت امام از تعقیب دستگاه خلافت عباسی و تضمین دوام و بقای سازمان از طریق ناشناس نگه داشتن او صورت گرفته است. در مقابل، در سازمان وکالت امامیه، اگرچه فعالیت‌های دعوت به صورت سرّی انجام می‌شد، اما نام امام آشکار بود و به همین دلیل، سازمان نیاز کمتری به پیچیدگی ساختاری داشت.

علاوه بر این، کوتاه‌تر بودن سطوح هرمی در وکالت امامیه، گستره نظارت امام را وسیع‌تر می‌کرد و به او اجازه می‌داد تا نظارت مستقیم‌تری بر وکلای خود، اعم از ارشد و نواحی، داشته باشد. در حالی که در دعوت اسماعیلیه، گستره ارتباطی و نظارتی امام محدودتر بود و به سطوح بعدی منتقل می‌شد، به‌گونه‌ای که با شکل‌گیری دارالهیجره‌ها در دوره «ستر»، داعیان بزرگی همچون حمدان قرمط، ابن حوشب و ابو عبدالله شیعی در تعیین داعیان برای نواحی مختلف، استقلال عمل داشتند و از امام اجازه می‌گرفتند.

### ۲-۲-۳. چگونگی ارتباط با امام

در سازمان وکالت امامیه، با توجه به مشخص بودن هویت و نام امام برای خواص و پیروان، امکان ملاقات حضوری با رعایت تدابیر احتیاطی میسر بود. هرچند با نزدیک شدن به عصر غیبت و تشدید سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت عباسی، این ارتباطات به تدریج محدودتر شد و به صورت غیرمستقیم و از طریق وکلای ارشد (ارکان سازمان) صورت می‌گرفت.

در مقابل، در دعوت اسماعیلیه و به‌ویژه در دوران «ستر»، جایگاه «حجت» - به‌عنوان نایب امام در سازمان دعوت - نقشی کلیدی داشت. در این مقطع، حجت تنها کسی بود که با امام مستور ارتباط مستقیم داشت و سایر داعیان تنها از طریق او با امام مرتبط می‌شدند. پیش از اصلاحات عبیدالله مهدی، امامان پس از محمد بن اسماعیل برای حفظ استمرار خط امامت و بقای سازمان، خود را با عنوان «حجت محمد بن اسماعیل» معرفی می‌کردند. این راهبرد که در قالب دو خط «امامت مستقر» و «امامت مستودع» پیگیری می‌شد، موجب گشت که امامان اسماعیلی به مدت سه نسل از ادعای علنی امامت خودداری کنند. در این دوران، امامان با تفویض اختیارات سلسله‌مراتبی به رهبران دارالهیجره‌ها، عملاً در موقعیت ارتباط غیرمستقیم قرار گرفتند؛ تدبیری که ابزاری حیاتی برای صیانت از رهبری در برابر تعقیب و سیاست‌های سرکوبگرانه عباسیان به شمار می‌رفت.

### ۳-۲-۳. ماهیت فعالیت‌ها

تفاوت عمده‌ای در گستره و ماهیت فعالیت‌های دو سازمان مشاهده می‌شود:

**وکالت امامیه:** سازمان وکالت ماهیتی دینی، هدایتی، ارتباطی و مالی داشت. فعالیت‌های آن بر محور جمع‌آوری وجوهات، هدایت مذهبی شیعیان، و حفظ مجرای ارتباطی میان امام - حتی در غیبت - با پیروان متمرکز بود. فعالیت‌های سیاسی سازمان در این جریان، معمولاً محدود بود و صرفاً در جهت مقتضیات زمانی و حفظ بقا اتخاذ می‌شد.

**دعوت اسماعیلیه:** در مقابل، علاوه بر انجام فعالیت‌های مالی و تبلیغی مشابه، سازمان دعوت اسماعیلیه دارای نقش راهبردی و سیاسی برجسته‌ای بود. داعیان، نه تنها در ترویج عقاید، بلکه در آماده‌سازی زمینه‌های اجتماعی برای پذیرش امام، حفاظت از جان ایشان و حتی مدیریت عملیات نظامی و راهبردی مشارکت داشتند. در نتیجه، ماهیت فعالیت‌های اسماعیلیه بسیار گسترده‌تر، پیچیده‌تر بود و ساختار سازمان را به یک شبکه سرّی، امنیتی و توسعه‌ای تمام‌عیار تبدیل می‌کرد.

#### ۴-۲-۳. استقرار جغرافیایی و پراکندگی

در زمینه گستره فعالیت و چیدمان جغرافیایی، دو سازمان الگوهای متفاوتی را دنبال می‌کردند: **سازمان وکالت امامیه:** تمرکز اصلی سازمان، وکالت بر نواحی دارای جمعیت شیعه و شهرهای بزرگ و کلیدی نظیر مدینه، سامرا، بغداد، قم و اهواز استوار بود. استقرار جغرافیایی در این سازمان عمدتاً خصلتی منطقه‌ای و متمرکز داشت، به گونه‌ای که مرکز فعالیت امام معمولاً با مرکزیت رهبری سازمان در یک نقطه واحد انطباق داشت و وکلای محلی در قطب‌های جمعیتی مستقر بودند.

**سازمان دعوت اسماعیلیه:** در مقابل، سازمان اسماعیلیه الگویی از «تمرکز مخفی در مرکز و پراکندگی گسترده در پیرامون» را برگزید، در حالی که رهبری و فعالیت امام در سلمیه شام به صورت کاملاً سری متمرکز بود، شبکه سازمانی در پهنه وسیعی از جهان اسلام (از جمله عراق، یمن، بحرین، شمال آفریقا و ایران) پراکنده شده بود.

**نقش راهبردی دارالهیجره‌ها:** یکی از وجوه تمایز بارز اسماعیلیه بهره‌گیری از «دارالهیجره‌ها» به عنوان پایگاه‌هایی برای فعالیت‌های مخفی، آموزشی، عقیدتی و مبارزاتی بود. این ساختار، به‌ویژه در دوره «ستر»، به سازمان دعوت، انعطاف‌پذیری و امنیت جغرافیایی بالایی بخشید و آن را به شبکه‌ای مقاوم در برابر تعقیب و مراقبت‌های دستگاه خلافت عباسی مبدل ساخت.

#### ۵-۲-۳. الگوی ارتباطات

الگوی ارتباطی هر دو سازمان، با وجود ماهیت سری و سلسله‌مراتبی، تفاوت‌های معناداری در پیچیدگی و کارکرد نشان می‌دهد:

**سازمان وکالت امامیه:** در ساختار وکالت امامیه، ارتباطات عمدتاً بر انتقال وجوهات و دستورات دینی متمرکز بود. این امر از طریق مکاتبه، ملاقات‌های حضوری (با احتیاط) و استفاده از پیک‌ها صورت می‌گرفت. در موارد لزوم، از وکلای سیار نیز برای تسهیل ارتباطات بهره‌برداری می‌شد. به طور کلی، ارتباطات در این ساختار ماهیتی از بالا به پایین (دستورات امام و وکلا به پیروان) و بالعکس (گزارش‌ها و مسائل پیروان به سطوح بالاتر) داشت و بنا به اقتضای شرایط، انعطاف‌پذیری محدودی از خود نشان می‌داد.

سازمان دعوت اسماعیلیه: سازمان دعوت اسماعیلیه، علی‌رغم پایبندی به ارتباطات سرّی و سلسله‌مراتبی، از الگوی ارتباطی پیچیده‌تر و گسترده‌تری برخوردار بود. این الگوی ترکیبی از ساختار سلسله‌مراتبی، آموزش تدریجی و روش‌های مخفیانه بود که به سازمان امکان فعالیت در شرایط سخت سیاسی و جذب پیروان جدید را می‌داد.

نقش واسطه‌ها و آموزش مستمر: در این ساختار، واسطه‌ها، دارالهیجه‌ها و آموزش مستمر نقش محوری ایفا می‌کردند. ارتباط مستقیم با امام غالباً به مقامات عالی‌رتبه سلسله‌مراتبی محدود می‌شد. این پیچیدگی در الگوی ارتباطی، به سازمان دعوت اسماعیلیه توانایی مدیریت یک شبکه وسیع و مخفی را اعطا می‌کرد و آن را به ابزاری کارآمد برای اهداف خود تبدیل می‌ساخت.

### ۶-۲-۳. تمرکز و استقلال اجرایی

میزان تمرکز قدرت و درجه استقلال اجرایی در سطوح زیرین سازمان، تفاوت قابل توجهی میان این دو جریان ایجاد کرده است:

سازمان وکالت امامیه (تمرکز قدرت): در سازمان وکالت امامیه، قدرت و اختیار اجرایی عمدتاً در دست امام و وکلای ارشد متمرکز بود. وکلای نواحی و محلی اغلب وظیفه اصلی خود را در انتقال و اجرای دستورات صادر شده از سطوح بالاتر تعریف می‌کردند. این ساختار، ماهیتی با تمرکز قدرت بیشتر را به وکالت امامیه می‌بخشید.

سازمان دعوت اسماعیلیه (تفویض اختیار): در مقابل، سازمان دعوت اسماعیلیه به سمت تفویض اختیار اجرایی بیشتر حرکت کرد. داعی‌الدعات یا رهبران دارالهیجه‌ها در دوره «ستر»، از سطح بالایی از اختیار اجرایی برخوردار بودند و می‌توانستند امور آموزشی، تبلیغی، مدیریتی و حتی مبارزاتی را با استقلال نسبی از امام (یا نمایان او) اداره کنند.

مزایای تفویض: این رویه تفویض اختیار اجرایی به سطوح پایین‌تر از امام، دو مزیت راهبردی مهم به همراه داشت: اولاً، حاشیه حفاظتی بیشتری برای امام در برابر شناسایی و تعقیب فراهم می‌آورد. ثانیاً، موجب افزایش چشمگیر انعطاف‌پذیری، امنیت و کارایی شبکه دعوت در پاسخ‌گویی به شرایط متغیر محلی می‌شد.

## نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه نشان می‌دهد که هر دو نهاد در بستر تاریخی مشابه و در واکنش به فشارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی خلافت عباسی شکل گرفتند و هدف اصلی آنها حفظ ارتباط با امام، تداوم جریان امامت و سازمان‌دهی جامعه شیعی در شرایط اختناق سیاسی بود.

**شباهت‌های بنیادین:** هر دو سازمان بر محور امام، سلسله مراتب منظم و ضرورت حفظ هویت شیعی استوار بودند. سازمان وکالت امامیه از نیمه سده دوم هجری به صورت نهادی منسجم، با محوریت امامان معصوم علیهم‌السلام و بر پایه اعتماد شخصی و اعتقادی شکل گرفت.

### تفاوت‌های کارکردی و هدف نهایی:

**سازمان وکالت امامیه:** ماهیتی بیشتر دینی، اعتقادی و خدماتی داشت و مأموریت اصلی آن گردآوری وجوهات، پاسخ به مسائل دینی، و حفظ پیوند میان امام و شیعیان بود. تمرکز آن بر حفظ پیوند معنوی، مذهبی و حیات اجتماعی جامعه شیعه بود.

**سازمان دعوت اسماعیلیه:** ضمن برخورداری از ساختاری مشابه، از انسجام و کارکرد سیاسی - ایدئولوژیک گسترده‌تری برخوردار بود. این سازمان با بهره‌گیری از شبکه‌ای از داعیان، مراتب دقیق درون‌سازمانی و دارالهجره‌ها، به تدریج از یک نهاد تبلیغی به نهادی سیاسی و انقلابی تبدیل شد که هدف نهایی آن برپایی نظام سیاسی مستقل (تأسیس خلافت فاطمی) بود.

مقایسه این دو ساختار نشان می‌دهد که تشکیلات مذهبی در بستر جوامع شیعی نخستین، نقشی دوگانه و تحول‌پذیر داشته‌اند: از یک سو ابزار حفظ و تداوم اندیشه امامت در شرایط فشار سیاسی، و از سوی دیگر بستری برای تکوین سازمان سیاسی - دینی شیعیان. از این منظر، سازمان وکالت امامیه را می‌توان زیربنای نظری و تاریخی سازمان‌های شیعی بعدی دانست که الگوی مدیریتی آن در سازمان دعوت اسماعیلیه به بلوغ سیاسی و ساختاری رسیده است. این مطالعه تطبیقی ضمن آشکار ساختن ویژگی‌های متمایز جریان‌های امامی و اسماعیلی، در درک بهتر نقش آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی آن عصر راهگشاست.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم بن علی (۱۹۳۸). صورة الارض. لیدن: بی نا.
۴. ابن عذارى، احمد بن محمد المراكشى (۱۹۸۳). بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب. به کوشش ج. کولان ولوی بروونسال. بیروت: دارالعربیة للکتاب.
۵. ابن منصور الیمن، ابوالقاسم جعفر (۱۹۵۲). الکشف. تصحیح اشتر وتمان. لبنان: بی نا.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۹۷). الفهرست. تصحیح ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفه.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). المقالات و الفرق. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. پتروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۹. تامر، عارف (۱۹۸۰). عبیدالله مهدی. بیروت: دار دمشق - دارالجیل.
۱۰. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۵). ساخت، کارکرد و تحول نهاد دعوت فاطمیان مصر. پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۱.
۱۱. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهما السلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. جوینی، عظاملک محمد (۱۹۳۷). تاریخ جهان گشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. لیدن: مطبعه بریل.
۱۳. چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۰). تاریخ فاطمیان و حمدانیان. تهران: سمت.
۱۴. حسین، جاسم (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج). ترجمه محمدتقی آیت اللهی. تهران: امیرکبیر.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. حمدانی، عباس (۱۳۶۸). اسماعیلیان در تاریخ (دولت فاطمیان). ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۱۷. دفتری، فرهاد (۱۳۸۸). مختصری در تاریخ اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه‌روز.
۱۸. زکار، سهیل (۱۹۸۷). الجامع فی اخبار القرامطة فی الاحساء، الشام، العراق، الیمن. دمشق: دار الاحسان.
۱۹. سجستانی، ابویعقوب اسحاق بن احمد (۱۹۸۰). کتاب الافتخار. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
۲۰. شریفی، جعفر و چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه در اهداف و اصول سازمانی. شیعه‌شناسی، ۱۵(۵۷).
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک). بیروت: دارالتراث العربی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). تحقیق حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). کتاب الغیبه. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۵. عطاردی، علیرضا (۱۳۶۸). مسند امام کاظم علیه السلام. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
۲۶. فاضل مقداد، جمال الدین (۱۳۸۰). اللوامع الالهیه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶). درسنامه تاریخ عقاید اسماعیلیه. قم: ادیان.
۲۸. قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد (۱۹۷۰). افتتاح الدعوة و ابتداء الدوله. تحقیق وداد قاضی. بیروت: دارالثقافه.

۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۷). المجالس و المسایرات. بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
۳۰. \_\_\_\_\_ (بی تا). تأویل الدعایم. قاهره: دارالمعارف.
۳۱. القرشی، ادیس عمادالدین (۱۴۱۶ق). عیون الاخبار و فنون الآثار. تصحیح مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۱). زهر المعانی. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: مؤسسه الجامعة للدراسات و النشر و التوزیع.
۳۳. قهشانی، ابواسحاق (۱۹۵۹). هفت باب ویراسته ایوانف. بی جا.
۳۴. کامل حسین، محمد (۱۹۴۹). دیوان المؤید داعی الدعوات. قاهره: دارالکاتب.
۳۵. کرمانی، حمیدالدین (۱۹۶۹). المصاییح فی اثبات الامامه. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: منشورات حمد.
۳۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱). اصول الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. بیروت: دارصعب.
۳۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۳۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۶۴). اسماعیلیان در تاریخ. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۳۹. لوئیس، برنارد (۱۳۶۸). اسماعیلیان در تاریخ (پیدایش اسماعیلیه). ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۱. محمدکامل، محمد (بی تا). فی ادب المصرالفاطمیه. قاهره: دارالفکرالعربی.
۴۲. مدزسی طباطبائی، سیدحسین (۱۳۹۵). مکتب در فرایند تکامل. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر.
۴۳. مسعودی، علی بن حسن (بی تا). اثبات الوصیه فی الامام علی بن ابی طالب. نجف: منشورات مکتبه المرتضویه.

۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). امامت و رهبری. تهران: صدرا.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۶). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۶. مقریزی، تقی‌الدین ابوالعباس احمد (۱۴۱۶ق). اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین. قاهره: وزارة اوقاف.
۴۷. ملبویی، محمدکاظم و جباری، محمدرضا (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه (اهداف و اصول سازمانی). فصلنامه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. ۲(۴)، ۹۳-۱۲۸.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و دعوت عباسیان. تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی. ش ۴.
۴۹. ناصرخسرو قبادیانی، حمیدالدین (۱۳۴۶). وجه‌الدین. تصحیح غلامرضا اعوانی. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
۵۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹ق). خوان اخوان. به کوشش یحیی خشاب. قاهره: بی‌نا.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی. تحقیق موسی شبیری زنجانی. قم: اسلامی.
۵۲. نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۶۴). سیاست‌نامه. تصحیح هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.
۵۳. نوبختی، ابوالحسن حسن بن موسی (۱۹۵۹). فرق الشیعه. نجف: بی‌نا.
۵۴. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۵۵. نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۱۶ق). اثبات الامامه. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
۵۶. ولید، علی بن محمد (۱۹۷۱). الذخیره فی الحقیقه. بیروت: دارالثقافه.